

# نقش سلامت کارگزاران حکومتی در ثبات و کارایی نظامهای سیاسی

## از دیدگاه امیر المؤمنین علی (علیه السلام)

مهدی تقوی رفسنجانی\*

چکیده:

همه حکومتها از آغاز تاکنون برای دوام و ثبات خود به مسأله کارگزاران و مدیران صالح توجه خاصی نموده اند. از دیدگاه جامعه شناسی سیاسی، مؤلفه های بسیاری در ثبات و دوام نظامهای سیاسی ایفای نقش می کنند؛ از جمله سلامت اخلاقی، دینی و مالی کارگزاران، توجه به اصلاحات اقتصادی، رفع حوائج مردم و پرهیز از ظلم و ستم. این تحقیق نشان می دهد که امیر المؤمنین علی علیه السلام پس از انتخاب کارگزاران، خود بر آنها نظارت مستقیم و بلاواسطه داشته و آنان را از هرگونه کوتاهی در انجام وظایف محوله بر حذر می داشتند. به نظر امیر المؤمنین علی علیه السلام عدم توجه به موارد فوق سبب می شود که حکومتها پس از مدتی به دلیل فسادهای مالی، اداری، اخلاقی و ... در سراسر انحطاط و سقوط قرار گیرند.

نگارنده: مهدی تقوی رفسنجانی

۷۸

بنابراین بحث صلاحیت و کارآمدی کارگزاران و نقش آن در دوام حکومت در فلسفه سیاسی اعصار گوناگون مورد توجه بوده است. اما امروزه با پیدایش دولت مدون که به دنبال آن تمام ابعاد زندگی اجتماعی و حتی فردی بشر تحت تأثیر واقع شده است، توجه به این مقوله مهم در سلامت و کارایی نظامهای

مقدمه: یکی از عوامل مهم و اساسی در ثبات و کارایی نظامهای سیاسی که از دیرباز تاکنون در فلسفه سیاسی و تاریخ تطور فکر سیاسی در میان متفکران این حوزه مدنظر بوده است، مسأله صلاحیت و کارآمدی کارگزاران و مدیران یک نظام سیاسی است. افلاطون و ارسطو از اولین اندیشمندان حوزه سیاست به ترتیب در کتابهای

جمهوریت و سیاست به این مهم پرداخته اند. این دو فیلسوف سیاسی در آثار خود به عدالت حاکمان به عنوان عامل نگاه دارنده حکومت توجه خاصی کرده اند.

هر نظام حکومتی بدون توجه به نقش کارگزاران صالح و مدیر نخواهد توانست در نیل به اهداف، از خود کارآمدی نشان دهد و در این راستا تفاوتی میان حکومت دینی و غیردینی یا لائیک وجود ندارد.

سیاسی اهمیت بیشتری یافته است.

و بی نظیری برخوردار بود.

در تمامی نامه ها و عهدنامه های حضرت به کار گزاران مسأله رعایت تقوی و ترس از خدا و توجه به آخرت ملاحظه می شود. دقت ایشان در رعایت حال مردم و حفظ شخصیت آنها و پرهیز از زورگویی و تهدید مردم، در سایر رهبران دیده نمی شود. فرمانهایی که رهبران غیر الهی در عزل و نصب کار گزاران خود صادر می کردند، از آنجا که از بینش کلی در ابعاد وجود انسان برخوردار نبود به حکومت و جامعه لطمه وارد می کرد.

در اندیشه سیاسی حضرت علی علیه السلام کسانی که از امکانات، اموال و اختیارات حکومتی بهره مند می شوند باید دارای صفات و ویژگی هایی باشند که، بتوانند وظیفه خود را به درستی انجام دهند، چرا که در غیر این صورت منجر به تباهی امور و سقوط حکومت می شوند. علی علیه السلام هیچ گاه در عزل و نصبهای خود مسأله رفاقت و خویشاوندی را مدنظر قرار نمی داد و روش سیاستمداران دنیاپرست را که تنها در راستای بقای حکومت خود عمل می کردند دنبال نمی کرد، بلکه تنها به رضای خدا می اندیشید و مصلحت مردم را در نظر داشت. در اندیشه سیاسی حضرت، هیچ خطری برای جامعه اسلامی به اندازه خطر پیر سر کار آمدن افراد فاقد اهلیت و کم صلاحیت نیست. او بیم داشت که افراد ناصالح و نالایق زمام امور مملکت را به دست گیرند و جامعه را به سمت تباهی و سقوط بکشانند. به همین جهت به هنگام گماردن مالک اشتر نخعی به حکومت مصر در نامه ای به مصریان چنین هشدار داده است:

«ولکنی آسی ان یلی امر هذه الامه سفهاءها و فجارها  
فیتخذوا مال الله دولا و عباده خولا و الصالحین حربا و  
الفسقین حزبا»<sup>۱</sup>

«من بیم دارم که نابخردان و ناپکاران زمام امور مملکت را به دست گیرند و مال خدا را دست به دست گردانند و بندگان او را بردگان خود گیرند و با صالحان به دشمنی برخیزند و فاسقان را حزب خود قرار دهند.»

حضرت همواره مردم را به مسأله کار گزاران توجه می دادند و می فرمودند که مبدا زمامداران بی اهلیت بر سر کار آیند و جامعه و مردمان را به تباهی کشانند چرا که اگر حساسیت مردم نسبت به چگونگی رفتار کار گزاران از بین برود، آنگاه افراد بی لیاقت و فاقد صلاحیت در مراتب زمامداری قرار گرفته و جامعه را به تباهی می کشانند. ایشان در این خصوص می فرماید:

«انما هلك الناس حين ساووا بين ائمة الهدى و ائمة الكفر  
و قالوا ان الطاعة مفروضة لكل من قام مقام النبى برأ كان او

مطالعه سیستمهای اقتصادی و سیاسی کشورهای مختلف جهان به خوبی نشان می دهد که نقش مدیران و کار گزاران صالح در پیشبرد اهداف حکومتها تا چه حد منشأ اثر بوده است.

نکته حائز اهمیت در این مبحث آن است که هر نظام حکومتی بدون توجه به نقش کار گزاران و مدیران صالح نخواهد توانست در نیل به اهداف، از خود کارآمدی نشان دهد و در این راستا تفاوتی میان حکومت دینی و لائیک وجود ندارد. یکی از الگوهای بسیار مناسب که در جهت اثبات این مدعا می تواند مورد توجه قرار گیرد، سیره مولا امیرالمؤمنین علی علیه السلام در دوران زمامداری است که هم از باب سنت و هم از جهت مدیریت می تواند مورد ملاحظه و مذاقه قرار گیرد. حضرت در سیره سیاسی خود به خوبی نشان داده اند که یکی از عوامل فروپاشی نظامهای سیاسی، ناکارآمدی آن و زوال عدل است که بیشتر در سایه مدیریت ناصالح و ناسالم حاصل می شود.

### اهمیت کار گزاران حکومتی از دیدگاه حضرت علی علیه السلام

هر جامعه ای برای اینکه بتواند روی سعادت بپسند و امور آن اصلاح گردد باید از کار گزاران لایق و متعهد بهره گیرد. در اهمیت نقش کار گزاران در ثبات یک نظام سیاسی همین بس که ضعف کار گزاران یک نظام سیاسی حتی در مواردی که آن نظام دارای مشروعیت اولیه بوده است - همانند نظامهایی که با رأی مردم بر سر کار آمده اند - موجب زوال مشروعیت اولیه شده و گاه نیز در یک نظام فاقد مشروعیت اولیه - همانند کشورهای که به واسطه کودتا روی کار آمده اند - توانسته در اثر توانمندی کار گزاران و مدیران به مرور زمان مقبولیت و مشروعیت مردمی را کسب کند. بنابراین دوام و قوام حکومتها به نقش کار گزاران حکومتی بستگی زیادی دارد.

اما در میان همه حکومتها هیچ حکومتی مانند حکومت امیرالمؤمنین علی علیه السلام نسبت به امور کار گزاران خود حساسیت و دقت به خرج نداده است. این واقعیت را می توان از نامه ها و خطبه های گوناگون حضرت به کار گزاران و والیان حکومتی در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی و دینی جستجو کرد؛ فرمانها و دستوراتی که از جامعیت فوق العاده

من بیم دارم که نابخردان و ناپکاران زمام امور مملکت را به دست گیرند و مال خدا را دست به دست گردانند و بندگان او را بردگان خود گیرند و با صالحان به دشمنی برخیزند و فاسقان را حزب خود قرار دهند.

فاجراً فتوا من قبل ذلك قال الله سبحانه تعالى أفتجعل المسلمين كالمجرمين مالكم كيف تحكمون؟»

«بی گمان مردم هلاک شدند، آنگاه که پیشوایان هدایت و کفر را یکسان شمردند و گفتند هر که به جای پیامبر نشست، چه نیکوکار و چه بدکار اطاعت او واجب است. پس بدین سبب هلاک شدند؛ خدای سبحان فرموده است

پس آیا مسلمانان را همچون بدکاران قرار خواهیم داد. شما را چه شده است؟ چگونه دآوری می کنید؟»<sup>۲</sup>

بدین ترتیب مشاهده می شود که در اندیشه سیاسی حضرت علی علیه السلام به مسأله ویژگی های کارگزاران حکومتی اهمیت فوق العاده ای داده شده است. به طوری که هلاکت و هدایت

اگر در جامعه ای عدالت اجتماعی پیاده نشود آن حکومت محکوم به سقوط بوده و در آن جای هیچ شک و تردیدی نیست.

جامعه به آن ربط داده شده است.

از طرف دیگر از دیدگاه حضرت امیر علیه السلام احراز قدرت سیاسی وسیله ای جهت خدمت به خلق و رفع مشکلات و توسعه معیشت و اقامه عدل و آبادانی آخرت است، لذا حضرت در نامه ای به استاندار خود در آذربایجان فرمودند که: «و ان عملك ليس بطعمه و لکنه فی عنقك امانة»<sup>۳</sup> امارت و زمامداری یک طعمه و لقمه چربی در دست تو نیست که بتوانی آن را بیلعی بلکه آن یک امانت است که بر گردن تو آویخته

شده است و تو نسبت به آن مسؤول و پاسخگو خواهی بود. بنابراین در نگاه علی علیه السلام زمامداری امانتی است جهت خدمت به خلق و برای رضای خالق. به همین جهت ایشان پاسخگویی به داور اعظم و مالک روز جزا و پاسخگویی به مردم را کراراً به کارگزاران خود متذکر شده اند و نسبت به عواقب امور هشدار داده اند.

نتیجه آن که اگر مجموعه ویژگی ها و بایستگی هایی که حضرت در مورد کارگزاران خود بدان تأکید

کرده اند در حکومتی وجود داشته باشد و نظارت مستمر نیز جهت تداوم حسن سلوک و تعامل مطلوب با مردم

حاکم باشد، می توان به اقامه عدل و قسط در جامعه امیدوار بود و بدیهی است تنها در این صورت، مردم به این گونه نظامها اقبال نشان داده و خواهان تداوم آن می باشند و گرنه دیری نمی پاید که پایه های نظام حاکم از درون سست و متلاشی شده و

اگر مجموعه ویژگی هایی که حضرت در مورد کارگزاران خود بدان تأکید کرده اند در حکومتی وجود داشته باشد و نظارت مستمر نیز جهت تداوم حسن سلوک و تعامل مطلوب با مردم حاکم باشد، می توان به اقامه عدل و قسط در جامعه امیدوار بود.

زمینه های زوال و فروپاشی آن فراهم می گردد، زیرا تردیدی نیست که اگر در جامعه ای عدالت اجتماعی پیاده نشود آن حکومت محکوم به سقوط است.

حکومتها ممکن است با غفلت از اجرای احکام الهی در جامعه مدهت های مدیدی به حکمرانی بپردازند و حتی از مقبولیت بالای مردمی نیز برخوردار باشند، اما بی گمان با ظلم و ستم و بی توجهی به مشکلات مردم هیچ حکومتی در درازمدت پایدار نخواهد ماند و سرانجام فرو می ریزد. «الملک بقی مع الکفر و لایبقی مع الظلم».

در طول تاریخ نمونه های زیادی از حکومتها وجود داشته اند که بی دینی را در جامعه ترویج می کردند و مدهت های طولانی هم به حکومت خود ادامه می دادند، اما حکومت های جائز که تنها به قدرت ظالمانه خود تکیه کردند، تنها زمان کوتاهی به مردم حکمرانی نموده و سرانجام مجبور به واگذاری قدرت و از دست دادن حکومت شده اند. از طرفی دیگر تنها با رعایت عدل است که حکومت صاحب اموال فراوان و سرزمینهای آباد شده و جامعه رو به صلاح و رستگاری حرکت خواهد کرد.<sup>۴</sup>

ذکر این ماجرای تاریخی در این مقال خالی از لطف نیست که در زمان فتح بغداد در



سال ۶۵۶ هـ ق توسط هلاکو خان وی دستور داد تا از علمای آن زمان در مورد اینکه آیا سلطان مسلمان ستمکار افضل است یا سلطان کافر عادل سؤال شود. در این باره سید بن طاووس (ره) رأی خود را مبنی بر برتری سلطان کافر عادل بر سلطان مسلمان ستمکار نوشت و متعاقب فتوای وی سایر علما که به خود شجاعت چنین رأیی را در حضور هلاکو خان نداده بودند با ایشان هم رأی شدند.<sup>۵</sup> بنابراین حکومت هر چند هم دینی باشد، از این قاعده مستثنی نیست و حضرت امیر در خصوص اجرای عدالت آن را تافته جدا بافته از سایر حکومتها نمی داند.

حکومت به عنوان یک مقوله مهم از زندگی اجتماعی بشر، برای ثبات و پایداری نیازمند قواعد و عواملی است که در ثبات آن نقش دارند. باید دانست که مدیریت ناصالح و ناکارآمد می تواند هر حکومتی را در معرض فروپاشی و انحطاط قرار دهد. بنابراین صرف داشتن یک حکومت مبتنی بر دین مبین اسلام نشان دهنده مشروعیت سیاسی آن نیست بلکه مشروعیت سیاسی و مقبولیت مردمی در گرو رعایت عدالت اجتماعی و پرهیز از ظلم و ستم به مردم بی پناه است و شناخت آن نیز از میزان رضایت مردم قابل درک است.

در طول تاریخ سیره شاهان ستمگر و حکومتهای غیرمردمی، به گونه ای بود که با رفتار آمرانه، مردم را روز به روز از خود دور می کرده و زیردستان را با تکبیر و نخوت خوار و خفیف می نمودند. از دیدگاه حضرت امیر علیه السلام چنین رفتاری از سوی کارگزاران، دور از شئون دینی و روش اخلاقی اسلام است. به همین جهت ایشان خطاب به گروهی که با زبان مدهانه با وی سخن می گفتند می فرمودند: «فلا تکلمونی بما تلکم به الجبارة»<sup>۶</sup> «با من آن گونه که با حاکمان جبار سخن گفته می شود، سخن نگویید.»

از دیدگاه جامعه شناسی سیاسی نیز، یکی از عوامل برهم زنده ثبات نظامهای سیاسی ظلم و ستم حکومتهاست. به عنوان مثال کرین بریتون می گوید هنگامی که حکومت ظالم و مستبد به اصلاح خود نپردازد و همچنان بر رویه نادرست خود اصرار ورزد، آن وقت است که مردم به این نتیجه می رسند که شرایط موجود غیرقابل ترمیم بوده و تغییرات کافی جهت سرو سامان دادن به اوضاع صورت نمی گیرد؛ این عالم همان بحران مشروعیت است که در

جامعه شناسی سیاسی از آن بسیار سخن می رود.<sup>۷</sup>

کرین بریتون در جایی دیگر عامل برهم زنده ثبات نظامهای سیاسی را به شرایط اقتصادی مردم ربط می دهد و می گوید اگر شرایط اقتصادی و اجتماعی آنقدر سریع در جهت منفی دگرگون شود که مردم دیگر آمیدی به اصلاح آن از سوی رهبران و مدیران جامعه نداشته باشند، این

خود می تواند از عوامل برهم زنده ثبات و روزنه ای به سمت فروپاشی نظام باشد. لذا اگر رهبران و مدیران یک جامعه به زندگی مردم و بهبود شرایط اقتصادی و

عدم نظارت بر عملکرد حاکمان از یک سو و عدم یک قانون حاکم بر رفتار آنها، از سوی دیگر موجبات فساد و انحراف حکومتها را فراهم می کرده است

اجتماعی آنان توجه نکنند، کم کم در مردم این ذهنیت به وجود می آید که تنها راه بهبود شرایط، تغییر نظام حاکم است.

به طور خلاصه می توان عوامل برهم زنده ثبات و کارایی نظامهای سیاسی را از دید کرین بریتون در عواملی چون وجود کاستی ها در ارائه خدمت به مردم، گلایه بیش از معمول مردم از شیوه مالیات گذاری حکومت، پشتیبانی آشکار حکومت و رهبران از یک رشته مصلحت های اقتصادی به زیان مصالح اقتصادی دیگر، در تنگنا افتادن مدیریت و آشفته گیهای ناشی از آن، فقدان اعتماد به نفس در اداره کشور، روی آوردن بسیاری از اعضای طبقه حاکم به امتیازهای غیر عادلانه و به زیان جامعه و جدایی قدرت سیاسی از قدرت اقتصادی و ... دانست.<sup>۸</sup>

۸۱

نکته حائز اهمیت در این مبحث آن است که، داشتن صلاحیتهای تخصصی، تجربی، خانوادگی، تربیتی و دینی شرط لازم برای یک کارگزار حکومتی محسوب می شود، اما این شروط به هیچ وجه کافی نیست. اگرچه برای داشتن یک حکومت پایدار و موفق، عملکرد مطلوب کارگزاران در طول دوران صدارت آنان الزامی است، اما نظارت مستمر بر کارگزاران و والیان از سوی حاکم اسلامی در این راستا بسیار ضروری به نظر می رسد. بسیار اتفاق افتاده است که حکومتها با برگزیدن کارگزاران توانمند و صالح در رأس امور پس از مدتی رو به فساد و انحطاط رفته و نتوانستند از خود ثبات و کارایی نشان دهند. علت چنین امری در مسأله نظارت نکردن بر عملکرد کارگزاران از سوی حاکم مافوق است.

در سیره سیاسی علی علیه السلام بدین مسأله توجه زیادی شده است به گونه ای که کراراً اتفاق افتاده است که حضرت والیان و کارگزارانی را که در حسن سلوک با مردم از خود کوتاهی نشان داده اند و یا اینکه از انجام برخی

در عملکرد آنان واداشته و از آنان می خواستند که مراتب را به اطلاع ایشان برسانند. این مسأله تا آنجا مورد توجه و اهتمام جدی آن حضرت بوده که حتی ایشان افرادی را پنهانی جهت استخبار از عملکرد کارگزاران و نحوه سلوک با مردم مأمور می کردند. بدیهی است که رمز بقای نظامهای سیاسی علاوه بر توجه به صلاحیتهای عمومی کارگزاران، نظارت مستمر بر رفتار آنها و در عین حال تشویق و تنبیه کارگزاران خادم و خاطی و در صورت لزوم عزل خاطیان است.

نکته قابل توجه در این زمینه آن است که حضرت ضرورت نظارت و مراقبت بر احوال و رفتار را در خصوص کارگزاران لازم شمرده نه بر توده مردم. تفتیش عقاید و رفتار مردم، شیوه نادرستی است که حکومتها گاه برای دوام و بقای قدرت خود به کار می گیرند در حالی که این دقت و حساسیت باید در کنترل و نظارت بر عملکرد کارگزاران اعمال شود نه به توده مردم.

جالب توجه آن است که حضرت به خبرهایی که از سوی جاسوسها و یا مردم درباره کارگزارانش می شنیدند و سواس نشان داده و بلافاصله بررسی و کارگزار خود را توبیخ و یا عزل می نمودند. اما این شیوه در مورد مردم دقیقاً به شیوه متفاوتی است. یعنی حضرت ضمن اینکه به رأی و نظر مأموران مخفی در مورد عملکرد کارگزاران بسنده می کند و قضیه را با سواس و تیزی دنبال می کند اما در عامه مردم به کارگزاران سفارش می کند که به مردم گمان بد نبرند و رفتار مردم را تا جایی که مطمئن نشوند، با دید مثبت نگریسته و نسبت به آنان حسن ظن داشته باشند. لذا می فرماید: «و لاتعجلن الی تصدیق ساع فان الساعی غاش و ان تشبه بالناصحین». «گفته سخن چین را در مورد مردم با شتاب میذیر که سخن چین نرد خیانت بازد اگرچه خود را همانند خیرخواهان سازد»<sup>۹</sup>

نتیجه گیری: دقتها و حساسیت‌هایی که حضرت علی علیه السلام در انتخاب کارگزاران و سپس نظارت بر عملکرد آنها به خرج می دادند حاکی از آن است که اعطای مسئولیت به افراد

نالایق و یا سپردن زمام به دست افراد صالح و متعهد ولی بدون نظارت بر عملکرد آنها نتیجه ای جز فروپاشی و زوال تدریجی حکومت را در پی نخواهد داشت. لذا کارگزاران به عنوان الگوهای

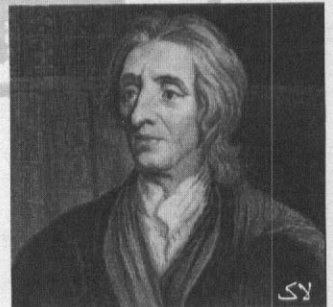
وظایف محوله شانه خالی کرده اند، توبیخ و حتی عزل نموده اند. از لحاظ تئوریک نیز پیام مهمی در فلسفه سیاسی در بحث نظارت وجود دارد که جا دارد به آن پرداخته شود: در تاریخ فلسفه سیاسی از افلاطون تا لاک، نظریه حکومت نخبگان مطرح بوده است و توجه متفکران سیاسی بر این نکته معطوف بوده که چه کسی باید حکومت کند و چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد. در همین

دوران، فلاسفه سیاسی مسلمان نیز مانند فارابی، غزالی، خواجه نصیرالدین طوسی و ... در حوزه اسلام همین تفکر را داشتند. اما این تفکر در زمان لاک به چالش کشیده شد. لاک در مقابل حکومت مطلق فرد، حکومت قانون را مطرح کرد، به این معنا که فردی که به عنوان حاکم و کارگزار برگزیده می شود، (فرض لاک انتخاب از سوی مردم بوده است) موظف است در

دورانی که از سوی مردم امانت زمامداری به وی سپرده شده، در چارچوب قوانین و ضوابط گام بردارد و در این راستا نظارت دائمی مردم و یا نمایندگان آنان ضروری است و در صورت تخلف باید برکنار شود و یا اینکه در دوره بعد، از سپردن امانت زمامداری به وی خودداری شود. چنین تصریحی از سوی لاک بیشتر به این جهت بود که حکومتها حتی با وجود کارگزاران دارای صلاحیت نیز گاه دچار چالش شده و به بیراهه می رفتند و سرانجام موجبات سقوط آن را فراهم می کردند. علت آن بود که انتصاب کارگزاران و حاکمان و سپردن قدرت به آنان بدون نظارت، به تدریج زمینه های فساد حکومت را فراهم می کرده است. نظارت نکردن بر عملکرد حاکمان از یک سو و قانونمند نبودن رفتار آنها، از سوی دیگر موجبات فساد و انحراف حکومتها را فراهم می کرد. به همین جهت لاک برای رفع این نقیصه، حکومت قانون را در مقابل حکومت نخبگان مطرح ساخت و ضرورت وجود نظارت مستقیم از سوی مردم و یا نمایندگان مردم را ضروری دانست.

آنچه که در اینجا باید بدان اشاره شود آن است که، در حکومت علی علیه السلام که صدها سال قبل از لاک بوده، به این نکته توجه کامل شده است. حضرت علی علیه السلام پس از برگزیدن کارگزاران حکومتی خود از میان توده مردم، هرگز آنان را به حال خود وانگذاشته، بلکه به مسأله نظارت بر حسن سلوک کارگزاران و رعایت شؤونات لازم از سوی آنان توجه وافعی کرده اند.

حضرت علی علیه السلام علاوه بر نظارت مستقیمی که بر عملکرد و ایوان و کارگزاران داشتند، مردم را نیز به دقت



رسیدگی به وضع معیشتی مردم می دانستند.

نکته قابل توجه در سیره سیاسی علی علیه السلام، واقع گرایی متناسب با شئون اخلاقی و دینی جامعه و پرهیز از هرگونه آرمان گرایی و بسلند پروازی هایی است که نمی تواند در کوتاه مدت جوابگوی نیازهای مردم باشد.

در خاتمه یادآور می شویم که امیرالمؤمنین علی علیه السلام در سخنان خود بارها به مسأله سلامت اخلاقی، دینی و سیاسی کارگزاران حکومتی توجه کرده و نسبت به آن هشدار جدی داده اند. از نامه امام به زیادبن ابیه هنگامی که او را جانشین عبدالله بن عباس در استان فارس کرد، برداشت می شود که تعدی و تخلف کارگزاران همواره از عوامل مهم قیام و مبارزه مسلحانه مردم علیه حکومتها و تغییر نظام سیاسی مستقر خواهد بود. ایشان در این زمینه می فرماید: «استعمل العدل واحذر العسف والحيف فان العسف يعود بالجلء والحيف يدعو الى السيف»<sup>۱۰</sup>

«همواره دادگستر باش و از خشونت و سخت گیری نابجا و ستمگری بر مردم پرهیز، چرا که سختگیری موجب فرار مردم از وطن می شود و ظلم و ستم، مردم را به قیام مسلحانه فرا می خواند.»

#### پی نوشتها:

\* دانش آموخته کارشناسی ارشد رشته معارف اسلامی و علوم سیاسی دانشگاه امام صادق علیه السلام.

۱- فیض الاسلام، علینقی، نهج البلاغه، تهران ۱۲۶۶، نامه ۶۲، ص ۱۰۵۰.

۲- مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۶۹، بیروت، دار احیاء التراث العربی ۱۴۰۲ ق، ص ۱۷۶.

۳- دشتی، محمد، نهج البلاغه، نامه ۵، ص ۴۸۴.

۴- ابن طباطبای (ابن طقطقی)، محمدبن علی، تاریخ فخری، محمد وحید گلپایگانی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ دوم ۱۲۶۰، ص ۱۹.

۵- همان، ص ۲۰.

۶- فیض الاسلام، پیشین، خطبه ۲۱۷، ص ۶۸۶.

۷- محمدی، سیدبیوک، جامعه شناسی سیاسی، تهران؛ انتشارات آزمایشی متون درسی، چاپ اول، اسفند ۷۳، ص ۱۴۴.

۸- بریتون، کرین، کالبد شکافی چهار انقلاب، محسن ثلاثی، تهران؛ نشر نو، چاپ پنجم، ص ۷۷.

۹- نهج البلاغه، شهیدی، سید جعفر، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴، نامه ۵۳، ص ۳۲۸.

۱۰- فیض الاسلام، پیشین، قصارالحکم، ۴۶۸، ص ۱۳۰۴.



جامعه باید وظیفه خود را به نحو احسن انجام داده و به فکر عواقب اعمال و رفتار خود باشند.

اگر حضرت علی علیه السلام در برابر بی عدالتی ها، جاه طلبی ها، ثروت اندوزی ها و ستمکاری های بعضی از کارگزاران خود عکس العمل شدید نشان می دهد به خاطر آن است که می داند بی توجهی به مسائل فوق، برافروختن آتشی است که در درجه اول دامن خود کارگزاران و در نهایت حکومت را فرا خواهد گرفت. پس باید نتیجه گرفت که رفتار و عملکرد کارگزاران تأثیری مستقیم بر ثبات نظامهای سیاسی دارد.

از منظر جامعه شناسی سیاسی هر حکومتی بر آئند گروهها و طبقات مهم و مطرح یک جامعه است و سلامت این طبقات و افرادی که از این طبقات به قدرت می رسند در پیشبرد اهداف نظام و در تعادل جامعه مؤثر است. لذا حضرت هم و غم خود را بر این قرار دادند که از طریق کارگزاران در جهت ارتقای جامعه به ویژه در دو حوزه اقتصادی و اخلاقی نهایت تلاش را به عمل آورند. علی علیه السلام رسالت عمده این دسته را اقامه عدل و